

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.

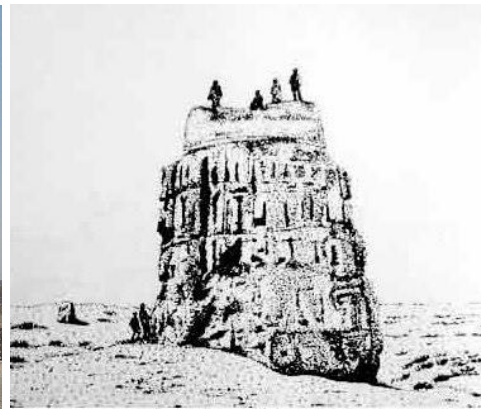


۲۰۲۰/۰۸/۱۳

شاه محمود محمود

جغرافیایی تاریخی نیمروز یا سیستان

همانگونه هرودت یونانی مصر را هدیه نیل میدانند ، نیمروز یا سیستان هدیه هیرمند است. موجودیت این دریای بزرگ زمینه باروری و تشکل قومی و فراهم آوری کار و حرفه و تجارت و زیست مردمان مختلف را بار آورده است. قبل از همه نیمروز یا سیستان تداعی نامهای را میکند که تاریخ باستان و قرون وسطی این سرزمین در خویش نهفته نموده است.



یکی از مناره های مسجد جامع زرنج

در حدود العالم سیستان چنین آمده است: سیستان، ناحیتی است قصبه آن او را زرنج خوانند. شهر با حصار است و پیرامون او خندقی است که آبش هم از وی برآید و اندروی رود هاست و اندر خانهای وی آب روان است و شهر را پنج در است از آهن و ریض او باره دارد و او را سیزده در است و گرمسیر است و آنجا برف نبود. و ایشان را آسیا هاست بریاد ساخته. و از آنجا جامه های فرش افتد بر کردار طبری، و زیلوی بر کردار جهرمی. و خرما خشک و انگرد [صمغ].

یاقوت می گوید که طول سیستان شصت و چهار درجه و ربع و عرض آن سی و دو درجه و یک ششم و از اقلیم سوم است . هزار ریزآبه به این رود می ریختند و هزار نهر از آن جدا می گردند. این انهار باعث آبادانی دشت سیستان، افزایش جمعیت و بنای دیه های فراوان می گردید. در اطراف زرنج روستا های آباد و پرجمعیتی مانند کوبین و زنبوک و فره و درهند و قرنین و کواربواز و کزه و سنج و باب الطعام و کروادکن و نه الطاق نقش موثری در حیات و اقتصاد شهر داشتند. در این روستا ها باغ های پهناوری وجود داشت که عمده محصولات آنها خرما و انار و انگور بود. علاوه بر باغداری، صیفی کاری (خربوزه، هندوانه ، گرمک و بادنجان ، و همچنان در کنار آن محصولات غذایی مانند جو و گندم و ارزن رواج داشت. از آثار مهم و قابل توجهی که می توان در کنار این روستاها و حاشیه زرنج نام برد آسیاب بادی و چرخ باد بود.

حمدا لله مستوفی سیستانی را ولایتی مینویسد که طویل و عریض از اقلیم سوم است و اضافه میکند که جهان پهلوان گرشاسف ساخت و زرنج نام کرد عرب آنرا زرنج خواندند و به راه ریگ روان نزدیک بحیره زره بندی عظیم بست تا شهر از آسیب ریگ روان ایمن شد. بعد از آن بهمن تجدید عمارتش کرد و سگان خواند عوام سگستان خواند و عرب او را معرب کرد سجستان خواندند به مرور زمان سیستان شد هوایش به گرمی مایل است آبش از سیاه رود شق، هیرمند است و در آن باغستان بسیار و میوه های خوب فراوان باشد. سیستان را شهر و روستا ها بی شمار است . به خصوص بخشی این ولایت در حیطة تصرف ایران موقعیت دارد. شاید نتوانیم همه شهر ها را به معرفی بگیریم اما برخی شهر ها را در سطور آینده به خوانش میگیریم.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

زرنج مرکز نیمروز یا سیستان

ضبط نامهای مختلف در کتیبه داریوش: زرنج، هر دوت: سنگن ساگارتی، سترابون: درنگیانا، ایزیدر: درنگیانا ساکاستین، آمی بان: درنگیانا، اوستا: های ترمنت.

از میان این همه نام به زرنج یا زرنج می پردازیم که چگونه با سرنوشت و مردم نیمروز گره خورده است. از جغرافیه نویسان قدیم یونان، سترابون که در اوایل قرن اول میلادی زندگی میکرد و همچنان پلینی از اقوام باستان آریایی که در گهواره آریین ها یعنی وطن ما حیات داشتند. درانجی و زرانجی را نام برده اند. بطلمیوس و آریان دو نفر مؤرخ و جغرافیه نویس دیگر هم از این اقوام ذکری دارند و مسکن آنها را خاک سیستان تعیین کرده اند. در پهلوی اسم زرنج (معرب زرنج) کلمه ای که امروز یادآور اسم قدیم است همانا زره نام دریاچه هامون است که هنوز جز دوم نام آبگیر معروف گود زره را تشکیل داده است.

در مورد ریشه کلمه زرنج علما عقیده دارند که اسم این شهر که نام ایالت سیستان نیز بوده اصل آن در اوستا زریا و زریه به معنی دریا و هامون میباشد. در پهلوی دریاب آمده که جز اول آن دریه پارسی باستان گرفته شده است. در زند دریاچه را زرایو و زرانگه گویند و کلمه زرنکا که به قوم زرنگی ها اطلاق می شد نیز مأخوذ از این کلمه زرانگه است. پس زریا و زرایو و زرانگه که در اوستا به معنی دریا است و دریه به همین معنی در فرس قدیم و دریاب در پهلوی و دریا به زبان دری همه یکی است و مراد از آن دریای زره میباشد. که نام شهر زرنج همچنان از آن گرفته شده، و آهسته در مورد باشندگان حوالی دریاچه زره نیز به به کار رفته است.

تاریخ سیستان در مورد این شهر افسانه تاریخی را عنوان نموده است: اما زرنج بدان گفتند که بیشتر آبادانی و رود ها و کشت زار ها زال زر ساخت چنانکه زالق العتیق گویند اندر پیش زره و زالق الحدیث که معرب کردند آن زال کهن است و زال نو و او را مردمان سیستان (زورنگ) خواندندی زیرا که او راست به زر کشیده مانستی بسکو (بسکر، لشکر، لشکرگاه هم می خواند) را که او ساخته بودند، زرنج گفتند. این جا دو حرف کم کردند اندر گفتار و چون مروان مردکاری و بزرگان همه از بسکو خاستند همه سیستان را بدان نام کردند و زرنج خواندند.

منهاج سراج در طبقات ناصری می نویسد که در عهد خلف بن احمد، دارالحکومه تغییر یافت. اما وی نامی از شهر جدید و محل آن نبرده است. منهاج سراج در قرن هفتم هـ ق پس از دیدار از شهر سیستان نگاشته است: در شهر سنه ثلاث عشر و ستمائه (۶۱۳ هـ ق) از شهر بست عزیمت سیستان کرد، چون بدان حضرت رسید، موضعی است، آن را گنبد بلوچ گویند (راورتنی: گنبد بلوت) از طرف شرق، رسول داران استقبال نمودند، و این داعی را به شهر آوردند و به موضعی که آنرا مدرسه سرحوض گویند بطرف جنوب شهر که آن را در طعام و بازار فرود گویند، منزل فرمودند. دیده می شود که نشانی های فوق در واقع همان نشانی هایی است که زرنج قرن سوم هـ ق دارا بود. قابل یآوری است که، شهرتاریخی زرنج یا زرنج در اوایل دور اسلام شهرت بسزانی داشت. از مضمون شعر پهلوان امیر کرور سوری پدید میاید که زرنج در قرن اول اسلام به همین نام معروف بود و از نگارش نیز آشکار میگردد که بعد سال ۳۰ هجری عبدالرحمن بن سمره به زرنج سجستان آمد و با مرزبان آنجا مصالحه کرد و بعد از شهادت حضرت عثمان (رض) که (در آنوقت) امیر بن احمر در زرنج بود اهل آنجا شوریده و وی را به دار کردند، و بعد از آن در عصر حضرت علی (رض) دوباره مرزبان زرنج صلح نمود. و از اشارات بلاذری چنین برمیآید که در آن عصر ها نفوذ حکمرانی "رتبیل" های کابل و زابل تا زرنج و سیستان میرسید. محترم عالمی در مورد رتبیل اشاره میکند که: پادشاه کابل (رتبیل مهاراجا) بود و "رتبیل" در زبان هندی به معنی (گاو کراچی) ویا (گادی که توسط گاو ها انتقال داده میشوند) چون شاه کابل (گادی مفشن و مزین داشت مشهور به (رتبیل مهاراجا) بود.

ابوالفدا در کتاب تقویم البلدان درباره زرنج نوشته هند مند و هیرمند در موضعی در طول هشتاد و نه درجه و عرض سی و دو درجه به سیستان می رسد و در آن جا به دریاچه زره می ریزد. وقتی هندمند از بست خارج شد تا به سجستان برسد چند رود از آن منشعب شود. از آن جمله است رود طعام و باسیروود و سنارود. سنارود در یک فرسخی زرنج به قصبه سجستان می گذرد.

ابوالفدا همچنان هنگامی که به توصیف زرنج می پردازد از کتاب ابن حوقل نقل قول می کند و این زمانی است که زرنج هنوز به دست تیمور از بین نرفته بود. امیر بوری نیز زمانی که در سال ۴۴۸ هـ ق به سیستان آمد به لب آب دیوانه رسید و سپس با سواران خود به باغ میمون رفت. سپاه مغول نیز در سال ۶۶۶ هـ ق پس از محاصره شهر پیمان صلحی با ملک نصیر الدین محمد بستند و سپس در دروازه طبق گران و خندق شهر جشنی آراستند. احیا الملوک گزارش می دهد که یک سال بعد (۶۶۷ هـ ق) ملک نصیر الدین محمد، طرح دارالملک انداخت و عمارات رفیع القدر بنا کرد و از مدارس و مساجد و بازار و حمام و دیگر بقاع خیر و ارگ را نیز بساخت. اما روشن نیست که آیا دارالملک شهر جدیدی است یا این که درخود پایتخت چنین تاسیساتی را بنا کردند.

مقدسی نیز در کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم نگاشته است: هیرمید (هیرمند) در یک مرحله زرنج شاخ شاخ شده (هر دو خوره را سیرآب می کند). نهر طعام به روستاها سرازیر شده، به نیشک می رسد. سپس نهر



باشترود از آن جدا شده (چند روستا را سیرآب کرده، نهر دیگری به نام سنارود از آن جدا می شود، که بست و چند دیه دیگر را سیرآب می کند. از خلال سطور پیداست که زرننگ را به معنی مملکت آبی و دریایی آورده اند زیرا این اسم به مناسبت دریاچه زره به این سرزمین داده شده است.